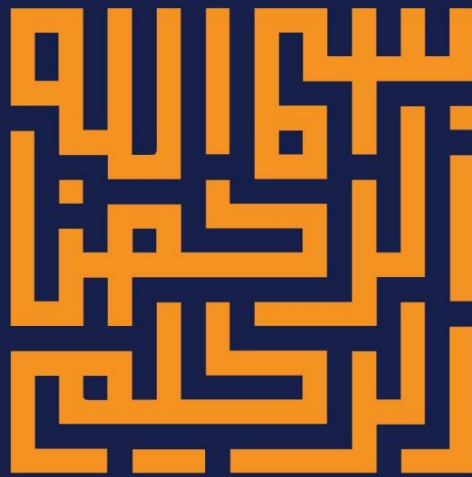




عنوان جلسه:

منطق تقابل حق و باطل و سنت های الهی



مَـتَد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtodd.ir



طرحی از جلسه: در این جلسه، ابتدا به تبیین ماهیت تقابل تاریخی میان جبهه حق و جبهه باطل به عنوان یک جنگ وجودی مبتنی بر تناقض منطقی پرداخته می‌شود. سپس با استناد به فرمایشات مقام معظم رهبری، به ترفند اساسی دشمن در ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولین اشاره می‌گردد. در ادامه، شناخت و به‌کارگیری سنت‌های الهی به عنوان راهبرد اصلی جبهه حق معرفی می‌شود. در پایان نیز با تأکید بر سنت اخوت به عنوان زیربنای استقامت و عامل پیونددهنده ولایت طولی و عرضی، راهکار عملیاتی مقابله با نفوذ دشمن و تحقق تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی ظهور ارائه می‌شود.

ریشه‌شناسی تاریخی تقابل حق و باطل

در خصوص هرگونه جنگی که بر ما تحمیل شده، اعم از جنگ‌های کوتاه‌مدت یا بلندمدت، لازم است پیش از ورود به اصل مباحث و پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، مقدمه‌ای درباره منطق مواجهه با دشمن و چرایی وقوع این تقابل ارائه گردد. در طول تاریخ، همواره دو جبهه در مقابل یکدیگر صف‌آرایی داشته‌اند: جبهه حق در برابر جبهه باطل. این مواجهه از پیش از خلقت انسان، یعنی از زمانی که شیطان در برابر فرمان الهی تکبر ورزید و از سجده بر آدم سرپیچی کرد، آغاز شد. در همان موضع‌گیری نخستین بود که شیطان در پیشگاه پروردگار سوگند یاد کرد که همگان را گمراه خواهد ساخت. از آن نقطه، تقابل میان حق و باطل شکل گرفت و این ریشه در اعماق تاریخ خلقت دارد. در تمام ادوار تاریخی، این صف‌آرایی به گونه‌ای مستمر وجود داشته است.

تبیین فلسفی تناقض در مواجهه حق و باطل

مواجهه میان حق و باطل، از منظر منطق و فلسفه، یک مواجهه مبتنی بر تناقض است. برای روشن‌تر شدن این ادعا، باید نسبت میان دو چیز را از دیدگاه منطقی بررسی کرد. این نسبت‌ها یا به شکل تطابق هستند، یعنی دو چیز بر یکدیگر منطبق می‌شوند. یا به شکل تداخل، یعنی بخش‌هایی از آنها با هم همپوشانی دارند. یا در حالت تضاد قرار دارند، مانند نسبت سفیدی و سیاهی.

اما گاه این مواجهه از تضاد نیز شدیدتر است و به تناقض می‌رسد. تفاوت در اینجاست که در تضاد، هرچند دو چیز نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند، اما ممکن است هر دو نباشند و حالت سومی جایگزین آنها شود؛ برای نمونه، چیزی می‌تواند نه سفید باشد و نه سیاه، بلکه آبی یا زرد باشد. به عبارت منطقی، تضاد مانعه‌الجمع است اما مانعه‌الخلو نیست. اما در تقابل مبتنی بر تناقض، نسبت به گونه‌ای است که نه اجتماع دو چیز ممکن است و نه ارتفاع هر دو. یعنی نه می‌تواند هم این باشد و هم آن، و نه می‌تواند نه این باشد و نه آن.

در دوگانه حق و باطل، این تناقض به طور کامل صادق است؛ یا حق باقی می‌ماند یا باطل، و هیچ حد وسطی در میان نیست. بدین معنا که اگر در جبهه حق نباشیم، قطعاً در جبهه باطل قرار داریم، و برعکس. با همین منطق، اگر به واقعه کربلا نظر شود، این اصل به روشنی قابل مشاهده است که هر کس یا در خیمه حسینی است یا زیر بیرق یزیدی.

این دوگانگی، نه از سر سلیقه، که از سر ماهیت وجودشناختی این دو جبهه است. بنابراین، هرگونه بی‌تفاوتی یا تردید در این میدان، خود به معنای انتخاب جبهه باطل تلقی می‌شود.



همین منطق مواجهه را می‌توان به عصر کنونی و به ویژگی‌های جبهه حق و جبهه باطل تعمیم داد. آیه شریفه «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» به صراحت بر این حقیقت دلالت دارد که حق و باطل نمی‌توانند در کنار یکدیگر باقی بمانند. تا زمانی که حق ظهور نیافته، باطل حکمرانی می‌کند؛ اما به محض آمدن حق، باطل محو و نابود می‌شود. این اصل، افزون بر پشتوانه قرآنی، ریشه‌ای استوار در فلسفه نیز دارد.

بر این اساس، می‌توان گفت که تقابل با دشمن آمریکایی و صهیونیستی و به طور کلی تمدن غرب، تقابلی از جنس تناقض است که در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل امروز از آن به **جنگ وجودی** تعبیر می‌شود. جنگ وجودی بدین معناست که وجود هر یک از دو طرف، مستلزم نفی و عدم دیگری است. به عبارت فلسفی‌تر، اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین هر دو محال است و یکی از دو طرف، ناگزیر باید باقی بماند و دیگری زایل گردد.

راهبرد مواجهه با جنگ وجودی و نقش سنت‌های الهی

پس از پذیرش این اصل که وارد جنگی وجودی شده‌ایم، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که وظیفه جبهه حق در چنین میدانی چیست. در این نبرد تمام‌عیار که تشبیه آن به رینگی خونین خالی از لطف نیست، یکی از دو طرف باید پیروز میدان باشد. خوشبختانه، با در اختیار داشتن شاخصه‌های جبهه حق و **ایمان به وعده‌های الهی** که پیروزی از آن اهل حق است، این روحیه و اعتماد راهبردی حاصل می‌شود که بر اساس سنت الهی، سرانجام، حق بر باطل چیره خواهد شد. اما این اصل، الزاماتی نیز به همراه دارد.

بر اساس آموزه‌های مستخرج از بیانات مقام معظم رهبری و امام شهید، یکی از محورهای اساسی که بارها مورد تأکید قرار گرفته، این است که دشمن در پی ایجاد خطا و اختلال در **دستگاه محاسباتی** مسئولان و مردم، به ویژه مسئولان، است. اهمیت این مسئله از آن روست که توان و نیروی انسان تحت سیطره اراده اوست، و اراده نیز خود متأثر از عملکرد دستگاه محاسباتی است. هرگاه این دستگاه دچار اختلال شود، اراده در مسیر خطا حرکت می‌کند و تمامی توانایی‌ها و نیروهای انسانی در جهت نادرست به کار گرفته می‌شوند. در این حالت، حتی تجربه‌های ارزشمند گذشته نیز دیگر کارآمد نخواهند بود، چه اینکه یک دستگاه محاسباتی ناسالم از داده‌های درست نیز خروجی غلط تولید می‌کند و تجربه‌ها را بی‌اثر می‌سازد.

کارکرد دستگاه محاسباتی و تاکتیک اصلی دشمن

کارویژه اصلی دستگاه محاسباتی، فهم و تحلیل درست داده‌ها و اتخاذ تصمیم صحیح بر مبنای آنهاست. در تقابل میان ایران و دشمن آمریکایی-صهیونیستی، هرچند دشمن با پروپاگاندا و نمایش قدرت سخت‌افزاری خود، از جمله حضور ناوهای جنگی و جنگنده‌های پیشرفته، سعی در مرعوب‌سازی دارد، اما به نظر می‌رسد **مهم‌ترین سلاح دشمن، نفوذ** است؛ نفوذ در مراکز حساس و تصمیم‌گیر، ایجاد تفرقه، تزلزل در عزم ملی، بی‌اعتمادی میان ملت و دولت، و مهم‌تر از همه، **دستکاری در محاسبات تصمیم‌گیران**.

دشمن با القای این باور که حلال تمام مشکلات، زیر پرچم آمریکا و از طریق مذاکره و تسلیم در برابر منطق اوست، سعی دارد اراده مسئولان را تضعیف و آنها را به پذیرش خواسته‌های خود وادار سازد. این تاکتیک در بسیاری از کشورهای اسلامی موفق عمل کرده و حاکمان آن کشورها را به **تسلیم کامل** در برابر دشمن کشانده است. لذا نفوذی که در دستگاه محاسباتی مسئولین



رخ می‌دهد، از سلاح‌های سخت دشمن نیز خطرناک‌تر و مؤثرتر است؛ موضوعی که بارها از سوی مقام معظم رهبری شهید مورد هشدار قرار گرفته است.

راهبرد قرآنی در مواجهه با نفوذ دشمن

در مواجهه با این نفوذ و سلاح خطرناک دشمن، قرآن منطقی را ارائه می‌دهد که مبتنی بر آن می‌توان عمل کرد. تمام قصه‌هایی که خداوند در قرآن آورده، در دل خود پیامی برای هدایت انسان دارد. از دل این پیام‌ها، مسیر رستگاری و برنامه هدایت بشریت قابل استخراج است. قرآن کتاب مقدسی است که برای هدایت بشر نازل شده است؛ گاه به عنوان «هدی للمتقین» و گاه «هدی للناس». بنابراین، فهم درست این منطق قرآنی ضرورتی انکارناپذیر است.

شاید یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران و مصلحان اسلامی در جوامع مختلف، چگونگی پیاده‌سازی متن قرآن در جامعه بوده است. از دیدگاه حکیمانه، یک انسان حکیم می‌تواند مبتنی بر حکمت خویش و قرآن حکیم، به پیاده‌سازی آن در جامعه مبادرت ورزد. این مهم، از طریق ایجاد **حکومت اسلامی** میسر می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، حکیم با تشکیل حکومت، زمینه اجرای حکم خدا را در جامعه فراهم می‌آورد. از این رو، یکی از الزامات اساسی برای پیاده‌شدن حکم خدا در جامعه، **ایجاد حکومت** است.

به همین دلیل، تمامی انبیا و اولیا و ائمه و اوصیای آنها، عملاً در پی تحقق حکومت الهی بوده‌اند و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. حرکتی که حضرت امام خمینی به وقوع پیوست، دقیقاً در همین چارچوب قابل تحلیل است. امام با تأکید بر اینکه **ولایت فقیه** همان ولایت رسول الله است، بر این اصل تأکید داشتند که همه انبیای الهی و اولیا به دنبال رقم زدن حکومت اسلام و حکومت الهی هستند تا بتوانند **حکم خدا را در زمین پیاده‌سازی کنند**. در مقابل، حکومت باطل نیز در پی آن است که **حکم خدا در زمین جاری نشود**.

تقابل ایدئولوژیک؛ نه تقابل سیاسی یا تاکتیکی

در این تقابل که پیشتر به آن اشاره شد، نگاه، نگاه **تقابل ایدئولوژیک** است، نه تقابل سیاسی، استراتژیک، تاکتیکی یا تکنیکی. این مواجهه، رویارویی دو ایدئولوژی با یکدیگر است. حدود سی سال پیش، زمانی که ساموئل هانتینگتون نظریه **جنگ تمدن‌ها** را مطرح کرد، در مقابل، از سوی ریاست‌جمهوری وقت، نظریه **گفتگوی تمدن‌ها** ارائه شد. در همان ایام، این پرسش مطرح بود که کدام یک از این دو نظریه بر حق است.

تاریخ نشان داد که هانتینگتون و نظریه‌پردازان جنگ تمدن‌ها، آنچه را گفته بودند، به تدریج تحقق بخشیدند. از آن زمان تاکنون، جنگ‌های متعددی در جهان رخ داده است و این خود گواه بر درستی اصل تقابل میان دو تمدن است. بنابراین، آنچه مورد نظر است، این حقیقت بنیادین است که هرگز نمی‌توان با کشوری مانند آمریکا به تفاهم و توافق دست یافت، حتی اگر هزاران مذاکره نیز انجام شود.

دلیل این امر، آن است که این تقابل، **تقابلی ایدئولوژیک** است؛ یعنی دشمن به چیزی اعتقاد دارد که دقیقاً نقطه مقابل باورهای ماست و ما به چیزی معتقدیم که او نه تنها به آن باور ندارد، بلکه در تضاد با آن قرار دارد. به همین دلیل است که مذاکرات نمی‌تواند به نتیجه‌ای پایدار و مطلوب دست یابد؛ چراکه تقابل ما، تقابل ایدئولوژیک است و در دوالیسم حق و باطل، این تقابل از جنس **تناقض** و جنگ وجودی محسوب می‌شود. اساساً دشمن باید باقی بماند یا جبهه حق. هیچ جمعی میان دو نقیض



ممکن نیست، چه اینکه اجتماع نقیضین همواره باطل و محال است. با این منطق، اساساً نمی‌توان با دشمنی به نام آمریکا و رژیم صهیونیستی به توافقی دست یافت که ریشه‌ای و پایدار باشد.

شناخت سنت‌های الهی؛ برتری راهبردی جبهه حق

حال این پرسش مطرح می‌شود که در این جنگ وجودی، وظیفه و راهکار چیست؟ پاسخ در منطق قرآنی و مبتنی بر فرمایشات امام شهید نهفته است. پیشتر اشاره شد که دشمن در پی اختلال در دستگاه محاسباتی مسئولین است. بنابراین، نخست باید کارکرد اصلی دستگاه محاسباتی را به درستی شناخت. اگر در این باره بیشتر دقت شود، به این نتیجه می‌رسیم که تمامی آیات قرآن و سرگذشت اقوام مختلف، پیامی واحد را دنبال می‌کنند. این پیام، دو بُعد دارد: نخست، **عبرت‌آموزی** از سرنوشت اقوام پیشین تا آن دسته از رفتارهایی که به نابودی و اضمحلال انجامید، تکرار نشود. دوم، آنکه خداوند در عالم، **قوانینی ثابت و تخلف‌ناپذیر** دارد که بر اساس آنها، جهان را مدیریت می‌کند.

این قوانین بر دو نوع هستند: یک دسته، **قوانین طبیعی** و مادی که در عالم طبیعت جریان دارند؛ و دسته دیگر، **سنت‌های الهی** که در منطق قرآن از آنها یاد شده است. نزدیک به صد و ده تا صد و بیست سنت الهی در قرآن احصا شده است که در مواجهه و تقابل میان حق و باطل، نقشی محوری ایفا می‌کنند. شاید **مهم‌ترین برتری جبهه حق** در تقابل با جبهه باطل، شناخت عمیق و به‌کارگیری این سنت‌های الهی در میدان نبرد باشد.

نکته‌ای که مقام معظم رهبری شهید به زیبایی به آن اشاره فرموده‌اند، این است که دشمنان نتوانسته‌اند بفهمند در عالم بشر، غیر از محاسبات و مناسبات سیاسی، محاسبات و مناسبات دیگری نیز وجود دارد که آنها قادر به فهم آن نیستند و آن، همان **سنت‌های الهی** است. این جمله کلیدی را باید همواره مد نظر داشت.

دستگاه محاسباتی؛ ابزار تشخیص سنت‌های الهی

حال اگر این دو جمله از بیانات رهبری شهید را کنار هم قرار دهیم، به این نکته راهبردی دست می‌یابیم که کار اصلی دستگاه محاسباتی، **فهم و تشخیص سنت‌های الهی** است؛ سنت‌هایی که دشمن از درک آنها عاجز است. دشمن به دنبال اختلال در همین دستگاه محاسباتی است تا مسئولان به جای درک سنت‌های الهی، صرفاً به مقایسه کمی و ظاهری تجهیزات خود با دشمن بپردازند. اگر تعداد موشک‌ها، جنگنده‌ها و ناوهای نظامی دشمن را با داشته‌های خود مقایسه کنیم، قطعاً از نظر ظاهری و سخت‌افزاری، دشمن برتر به نظر می‌رسد. اما اگر با این منطق صرفاً کمی پیش برویم، شکست حتمی است. چراکه این نوع محاسبه، از **سنت‌های الهی** غافل می‌ماند.

در تقابل حضرت موسی و فرعون نیز وضع به همین منوال بود. خداوند به موسی فرمان داد که به سوی فرعون برود، چراکه او طغیان کرده بود. موسی با چند معجزه الهی به درگاه فرعون رفت و در آن مواجهه، **پیروزی موسی مبتنی بر سنت‌های الهی** بود؛ قوانینی که او می‌دانست و دشمن از آن بی‌خبر بود. بنابراین، حکومت الهی بر مبنای سنت‌های الهی اداره می‌شود. مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های خود، بارها آیاتی را تلاوت و به کار گرفتند که مبتنی بر سنت‌های الهی بودند؛ از جمله سنت معیت که در آیه «إِنَّ مَعَ رَبِّي سَيْهْدِينَ» تجلی یافته است. این سنت، نشان می‌دهد که ولی فقیه، به عنوان ادامه‌دهنده ولایت رسول‌الله، دقیقاً با منطق ولایت رسول‌الله به **حکمرانی** می‌پردازد. بنابراین، چارچوب حکمرانی در نظام الهی، مبتنی بر سنت‌های الهی است و اگر این اصل درک نشود، دستگاه محاسباتی دچار اختلال خواهد شد.



ویژگی‌های سنت‌های الهی؛ قوانینی تخلف‌ناپذیر

آنچه از شیوه مدیریت و حکمرانی حضرت امام و مقام معظم رهبری شهید برداشت می‌شود، این است که اساسا این نظام بر اساس منطق سنت‌های الهی استوار است. سنت الهی به معنای قانون است. قانون دارای موضوع و حکم است. اگر موضوع با حکم تطبیق داده شود، حکم به طور قطعی محقق خواهد شد. در منطق ریاضی، این اصل به صورت «اگر P آنگاه Q» بیان می‌شود؛ یعنی اگر موضوعی رخ دهد، حکم آن به ناچار مترتب می‌شود. در آیات قرآن، به صراحت بر این نکته تأکید شده که در سنت‌های الهی، هیچ تبدیل و تغییری راه ندارد. این قوانین، مانند قوانین طبیعی همچون قانون جاذبه، **تخلف‌ناپذیرند**. اما شدت تأثیرگذاری سنت‌های الهی از قوانین طبیعی نیز بالاتر است.

تفاوت اصلی در اینجاست که جبهه حق، با بهره‌گیری از منطق قرآنی، زمینه شناخت و فهم این سنت‌ها را دارد، در حالی که دشمن از این شناخت بی‌بهره است. همان نکته‌ای که مقام معظم رهبری فرمودند که دشمن اساسا از درک این سنت‌ها عاجز است و این، **مهم‌ترین سلاح جبهه حق** در میدان نبرد محسوب می‌شود.

خطای محاسباتی؛ غفلت از عوامل معنوی و سنت‌های الهی

یکی از بزرگترین خطاهای محاسباتی که انسان را در چارچوب عوامل محسوس و صرفا مادی محدود می‌کند، **نادیده گرفتن عوامل معنوی و سنت‌های الهی** است. سنت‌هایی که خداوند بارها و بارها در کتب آسمانی خود، از طریق پیامبران، به بشر متذکر شده است. آنچه با چشم دیده نمی‌شود، نباید نادیده گرفته شود و این، یکی از بزرگترین خطاهای دستگاه محاسباتی انسان است. اگر زمانی مسئولی دچار ترس و واهمه شود، دلیلش این است که دستگاه محاسباتی او دچار اختلال شده است. این اختلال ممکن است از طریق شیطان یا از طریق همان نفوذی که پیشتر به آن اشاره شد، ایجاد شود.

ضرورت به‌کارگیری سنت‌های الهی در تحقق تمدن اسلامی و زمینه‌سازی ظهور

با همین منطق، تحقق مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی، و نهایتا ظهور حضرت حجت، دقیقا در همین چارچوب قابل ترسیم است. روایات بسیاری داریم که حضرت حجت نیز هنگام ظهور، در چارچوب سنت‌های الهی به حکمرانی خواهند پرداخت. بنابراین، شناخت و به‌کارگیری سنت‌های الهی، نه یک گزینه، که **یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر** است.

بر همین مبنا، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه اسلامی، به ویژه جامعه منتظر شیعی که طلایه‌دار زمینه‌سازی ظهور و ایجاد تمدن اسلامی است، توانایی درک، ترویج و تمرین سنت‌های الهی و به‌کارگیری آنها در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی است. این جامعه باید سنت‌های الهی را به عنوان زیربنای ساختارها، نظامات و سازوکارهای خود قرار دهد. سنت‌هایی چون **سنت نصرت** «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»، **سنت نعمت** «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، **سنت هدایت** «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، **سنت معیت** (که بارها در سخنرانی‌های مقام معظم رهبری به آن اشاره شده و در مواجهه فرعونیان و موسویان به کار گرفته شد) و **سنت استقامت** که اگر با آن پیش برویم، پیروزی قطعی خواهد بود. هریک از این سنت‌ها، بحثی مفصل دارد که به تنهایی قابل بسط و بررسی است.



نهایتاً آنچه در این روزها و شب‌ها بیش از هر موضوع دیگری مورد تأکید و تمرکز قرار گرفته و باید در جامعه اشاعه یابد، این است که بر اساس قداست خون مظلوم امام شهید، مردم در میدان‌ها حاضر شدند و بعثت امت شکل گرفت. مقام معظم رهبری این رویداد را پیش‌بینی کرده و به آن اشاره فرمودند که مردم خواهند آمد و کار را به پایان خواهند رساند. این پیش‌بینی، اکنون در حال تحقق است. آخرین توصیه‌ای که از سوی ایشان مطرح شده، این آیه شریفه است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». این نیز خود یکی از سنت‌های الهی است. ایشان در این توصیه نهایی، با تکیه بر سنت الهی، ما را از ناراحتی و ترس برحذر داشته و تأکید فرموده‌اند که شرط برتری، ایمان است؛ یعنی ایمان به وعده‌های الهی و باور به سنت‌های او.

بنابراین، تمام تلاش مقام معظم رهبری بر این بوده که ما این منطق را به درستی درک کنیم؛ منطقی که مبتنی بر فهم و به‌کارگیری سنت‌های الهی است. در این راستا، یکی از سنت‌های الهی است که به نظر می‌رسد زیربنای سایر سنت‌ها محسوب می‌شود؛ سنتی است که تحت عنوان **سنت اخوت** و بر اساس آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» مورد توجه قرار گرفته است. این سنت، در تجمعات شبانه‌روزی اخیر در حال اشاعه‌یافتن است. کمپینی با عنوان «عهد اخوت» به مناسبت عید غدیر راه‌اندازی شده است. جامعه ایمانی که اکنون در میدان حضور دارد و بیش از هشتاد یا نود شب است که به طور مستمر در صحنه حاضر شده و از نظام و آرمان‌های خود دفاع می‌کند، باید تداوم یابد.

برای تداوم این حضور، هرچند استفاده از تکنیک‌هایی همچون دعوت از مداحان و سخنرانان مختلف در هر شب مفید است، اما آنچه می‌تواند تداوم واقعی را تضمین کند، امری درونی‌تر و مبنایی‌تر است. مبنایی‌تر از این منظر که مبتنی بر **سنت الهی** باشد. سنت الهی همواره پاسخگو بوده است، چراکه بشر بر اساس سنت الهی شکل گرفته و هدایت می‌شود. آنچه این شب‌ها بیش از همه مورد اشاعه قرار می‌گیرد، بحث سنت اخوت است.

چرایی سنت اخوت و نقش آن در جامعه ایمانی

اما چرا سنت اخوت؟ حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی، استاد عرفان حضرت امام و صاحب کتاب شذرات‌المعارف، در این کتاب ارزشمند اشاره می‌کنند که مشکل دنیای اسلام، جهل به مرام اسلام است. ایشان این مبحث را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که دو سیاست باید به عنوان مبنا قرار داده شود: **سیاست عده** و **سیاست عده**. سیاست عده به معنای افزایش تجمعات و گردآوری افراد بیشتر در جامعه اسلامی است. سیاست عده نیز بدین معناست که در کنار افزایش تجهیزات و امکانات مادی، باید ارتباط میان انسان‌ها را تقویت کرد و **اخوت و برادری** را در جامعه گسترش داد.

در اینجا، ایشان بحث مفصلی درباره **ولایت طولی** و **ولایت عرضی** مطرح می‌کنند:

ولایت طولی، مشروعیت نازل شده از بالا است که از پیامبر آغاز و به امام و سپس به نائب امام و ولی فقیه می‌رسد.

اما **ولایت عرضی** به این معناست که میان مؤمنان باید محبت و اخوت و برادری برقرار شود.

جامعه اسلامی همچون فرشی است که تار و پود آن، ولایت طولی و ولایت عرضی، باید در کنار یکدیگر گره بخورند تا فرش جامعه اسلامی بافته شود. بر اساس این منطق، ایشان اشاره می‌کنند که اساساً آنچه باعث می‌شود حتی ولایت طولی نیز تحقق یابد، ولایت عرضی است؛ یعنی باید محبت میان مؤمنان بیشتر شود.



کاربست سنت اخوت در شرایط کنونی و تداوم بعثت

کاری که اکنون در حال انجام است، اشاعه سنت اخوت در اجتماعاتی است که شب‌ها و روزها میان مردم در حال شکل‌گیری است و بعثتی که اتفاق افتاده، باید در راستای بیعت با ولی خود، مستحکم‌تر و مستمرتر شود. **اخوت** باید بیعتی را که مردم با ولی خود در چارچوب بعثت رقم زده‌اند، محکم‌تر و پایدارتر سازد. بنابراین، آنچه در این جنگ وجودی و این تقابل، بیش از همه بر آن تاکید می‌شود، این است که باید اخوت را در جامعه افزایش داد. هنگامی که اخوت در جامعه گسترش یابد، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.

این امر پیامدهای بسیار نیکی برای جامعه به همراه دارد. اما نکته مهم‌تر آنکه این اخوت، **استمرار** را تضمین کرده و **استقامت** را به بالاترین سطح خود می‌رساند. هنگامی که استقامت افزایش یابد، در مقابله با دشمنی که به دنبال نابودی است، هر کسی که بتواند بیشتر استقامت کند، پیروز میدان خواهد بود. تمام پیامدهایی که برای آتش‌بس و مذاکره مطرح می‌شود، از این منظر قابل ارزیابی است که دشمن از درون در حال فروپاشی است. اطلاع داریم که اقتصاد آنها در اروپا و آمریکا از هم پاشیده و فشارهای وحشتناک اقتصادی در آنجا در حال بیداد است. اساسا در این تقابل، هر که استقامت بیشتری داشته باشد، پیروز میدان است.

اخوت؛ اکسیر استقامت و پیروزی نهایی

اخوت، آن عنصر و اکسیری است که می‌تواند استقامت را به بالاترین حد خود برساند. از این رو، این شب‌ها بیشتر از هر زمان دیگری به دنبال آن هستیم که با اشاعه سنت اخوت الهی، تجمعات را مستمرتر کرده و محبت‌ها را در جامعه افزایش دهیم. خاطراتی که از دهه شصت نقل می‌شود، از اینکه مردم همه یک‌رنگ و یک‌دست بودند، به دلیل آن بود که اخوت در جامعه بسیار گسترش داشت. این فضا باید بار دیگر رقم بخورد. در این عصر باید این اتفاق بیفتد و الحمدلله اینگونه خواهد شد.

تمام آنچه مورد نظر است، این است که نهایتا بر مبنای سنت الهی و منطق الهی و قوانین الهی که فهم آن را تنها جبهه حق در اختیار دارد، به پیروزی نهایی دست یابیم. باید توجه داشت که **فهم سنت‌های الهی** مختص جبهه حق است و جبهه باطل از این فهم بی‌بهره است. همین، بزرگترین سلاح جبهه حق در میدان نبرد است. بر این مبنا، امیدواریم که به پیروزی نهایی دست یابیم.

نقش اخوت در تداوم بیعت و استحکام جامعه ایمانی

حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی در ادامه بحث خود درباره دو سیاست عده و عده، به این نکته اساسی اشاره می‌کنند که ولایت طولی، هرچند از بالا مشروعیت می‌یابد و از پیامبر به امام و سپس به نائب امام و ولی فقیه منتقل می‌شود، اما آنچه این ولایت را در متن جامعه مستحکم و پایدار می‌سازد، ولایت عرضی است. ولایت عرضی همان **پیوندهای محبتی و اخوت‌آمیزی** است که میان مؤمنان برقرار می‌شود و جامعه اسلامی را همچون فرشی منسجم، با تار و پود ولایت طولی و عرضی، در هم تنیده می‌سازد. به عبارت دیگر، بدون ولایت عرضی، ولایت طولی نیز کارایی لازم را در جامعه نخواهد داشت و این محبت و برادری میان مؤمنان است که می‌تواند مشروعیت الهی را به متن جامعه منتقل کرده و آن را پایدار سازد.

بر این اساس، آنچه در شرایط کنونی و در میان اجتماعات شبانه‌روزی مردم در حال شکل‌گیری است، اشاعه سنت اخوت در راستای بیعت با ولی خود می‌باشد. این بعثت عظیم که به برکت خون مطهر شهیدان رقم خورده، باید با استحکام اخوت و



برادری، به بیعتی مستمر و پایدار با ولی فقیه تبدیل شود. زیرا اخوت، بیعتی را که مردم در چارچوب بعثت با ولی خود رقم زده‌اند، محکم‌تر و استوارتر می‌سازد و از سستی و گسست آن جلوگیری می‌کند.

اخوت؛ عامل افزایش استقامت در برابر دشمن

در این جنگ وجودی و تقابل تمام‌عیار با دشمن، آنچه بیش از هر راهکار دیگری می‌تواند مؤثر واقع شود، افزایش اخوت در جامعه است. هنگامی که اخوت در جامعه گسترش یابد، بسیاری از گره‌های کور و مشکلات پیچیده، خود به خود گشوده می‌شوند. این امر، افزون بر پیامدهای مثبت اجتماعی، نقشی کلیدی در افزایش استقامت جامعه ایفا می‌کند. استقامت، رمز پیروزی در میدان نبردی است که دشمن با تمام توان و با بهره‌گیری از نفوذ و اختلال در دستگاه محاسباتی، در پی نابودی جبهه حق برآمده است.

همان‌گونه که آیه شریفه «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» بر این حقیقت دلالت دارد، برتری از آن کسانی است که ایمان دارند و در برابر دشمن سست و ناراحت نمی‌شوند. این استقامت، زمانی به اوج خود می‌رسد که اخوت و برادری در جامعه به بالاترین سطح خود ارتقا یابد. اخوت، آن اکسیر گران‌بهایی است که می‌تواند استقامت را در وجود تک‌تک افراد جامعه نهادینه کرده و آنان را در برابر توطئه‌های دشمن، نفوذناپذیر سازد.

فروپاشی درونی دشمن و نقش استقامت در پیروزی

تمام تحلیل‌هایی که درباره آتش‌بس، مذاکره و پایان‌بخشی به درگیری‌ها مطرح می‌شود، باید با این نگاه مورد ارزیابی قرار گیرد که دشمن از درون در حال فروپاشی است. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که اقتصاد کشورهای اروپایی و آمریکا با فشارهای وحشتناک اقتصادی دست‌به‌گریبان است و از هم‌پاشیدگی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی آنها به وضوح قابل مشاهده است. در چنین شرایطی، هر کدام از دو طرف که بتواند استقامت بیشتری از خود نشان دهد، قطعاً پیروز میدان خواهد بود. استقامت، نه یک راهکار تاکتیکی، که یک اصل راهبردی در مواجهه با دشمنی است که از درون دچار ضعف و زوال شده است.

از این رو، این شب‌ها و روزها، بیش از هر زمان دیگری، تلاش بر این است که با اشاعه سنت اخوت الهی، تجمعات مردمی را مستمرتر کرده و محبت‌ها را در جامعه افزایش دهیم. خاطرات دهه شصت که از آن به عنوان دوران اتحاد و یکدلی یاد می‌شود، گواه این مدعاست که در آن سال‌ها، اخوت در جامعه حاکم بود و همین عامل، مهم‌ترین رمز ایستادگی در برابر تمامی فشارها و توطئه‌ها بود. اکنون نیز باید آن فضا و آن روحیه، بار دیگر در جامعه احیا شود و این بار با قوت و گستردگی بیشتری، زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی و ظهور حضرت حجت (عج) گردد.

جمع‌بندی نهایی؛ سنت‌های الهی، بزرگترین سلاح جبهه حق

در پایان، باید بر این حقیقت بنیادین تأکید کرد که تمام آنچه در این جنگ وجودی و تقابل تاریخی میان حق و باطل، می‌تواند به پیروزی نهایی جبهه حق منجر شود، مبتنی بر سنت الهی و منطق الهی و قوانین تخلف‌ناپذیری است که فهم آنها، تنها در انحصار جبهه حق قرار دارد. جبهه باطل، هرچند از قدرت سخت‌افزاری و تجهیزات نظامی پیشرفته برخوردار است، اما از درک و محاسبه سنت‌های الهی کاملاً عاجز است و این، بزرگترین نقطه ضعف دشمن و هم‌زمان، مهم‌ترین سلاح جبهه حق محسوب می‌شود.



بر این اساس، با شناخت عمیق سنت‌هایی چون سنت نصرت، سنت نعمت، سنت هدایت، سنت معیت، سنت استقامت و به ویژه سنت اخوت که زیربنای سایر سنت‌هاست، و با به‌کارگیری آنها در عرصه حکمرانی و زندگی فردی و اجتماعی، می‌توان بر تمامی توطئه‌ها و ترفندهای دشمن فائق آمد و مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی و زمینه‌سازی ظهور را با قدرت و صلابت بیشتری ادامه داد. ان شاء الله که با تمسک به این سنت‌های الهی، جامعه اسلامی به پیروزی نهایی و وعده‌ی الهی که همانا استقرار حق و زوال باطل است، نائل آید.





مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳